

بررسی تفسیری آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ»

محمدحسن رستمی*
محمدحسن ایمانیه**

چکیده

بررسی آیات قرآن و تفاسیر، بیانگر آن است که برخی از آیات در بردارنده مفاهیمی عمیق‌تر و گسترده‌تر و محل بحث بیشتر در تفسیر است. یکی از این آیات آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» است. چگونگی ارتباط میان شرط و جزا در آیه شریفه، شبهه تحریف قرآن بر اساس روایتی ذیل آیه در کتاب الاحتجاج منسوب به طبرسی، وجوب یا استحباب امر ازدواج، معنای عدالت در آیه و ... از جمله مباحث بسیار مهمی است که مفسران با مطمح نظر قراردادن این آیه، درباره آنها بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. محتمل‌ترین نظر درباره ارتباط میان شرط و جزا در آیه شریفه چنین است که «فانکحوا» در آن سده مسدّد جزای حقیقی؛ یعنی «لا تنکحوهن» باشد. روایتی که ذیل آیه شریفه مبنی بر تحریف آیات قرآن نقل شده نیز به دلیل تعارض با آیات قرآن و سایر روایات مردود است. همچنین امر به نکاح در آیه شریفه به معنای وجوب ازدواج نیست، بلکه چون بعد از حظر است، مباح بودن نکاح را می‌رساند. در نهایت عدالت مورد بحث در آیه، بنا بر فرمایش معصوم، عدالت مالی است و منافاتی با آیه ۱۲۹ همین سوره که رعایت عدالت عاطفی در میان زنان را ناممکن می‌شمارد، ندارد.

واژگان کلیدی

آیه ۳ نساء، تفسیر فقهی، ازدواج، تعدد زوجات.

rostami@um.ac.ir
mhimanieh@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۶

*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.
**. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۶

طرح مسئله

آیات قرآن اگرچه در نگاه نخست از معنایی ظاهری برخوردارند که آشنایان با ادب و لغت عرب توان فهم آن را دارند، اما در این میان ممکن است به دلیل پیچیدگی بعضی آیات، نیازمند برخی قرائن دیگر از جمله عقل و نقل برای فهم بهتر این گونه آیات باشد، مانند آیاتی از قرآن که در آنها سخن از «وجه» و «ید» و ... برای ذات حق به میان آمده است و به نوعی موهوم وجود جسم برای خدای متعال است که البته با استفاده از قرائن پیش گفته و به دلیل ممتنع بودن جسمانیت برای خدای سبحان، دلالت چنین آیاتی دلالت استعاری تلقی می‌شود و به عنوان مثال «وجه» در این گونه آیات دلالت بر ذات و «ید» دلالت بر قدرت حق تعالی می‌کند. در همین راستا از جمله پیچیده‌ترین آیات قرآن، آیه سوم سوره نساء است که گویی محملی مناسب برای شبهه افکنان و مغرضان برای شبهه پراکنی درباره آیات قرآن بوده است. شبهاتی مانند اینکه میان این جمله از آیه شریفه که فرمود: «و اگر می‌ترسید که عدالت را درباه یتیمان اجرا نکنید» با جمله بعدش که فرمود: «پس با دو یا سه یا چهار زن پاک ازدواج کنید»، چه ارتباطی وجود دارد؟ دیگر اینکه آمدن فعل امر در هر موضوعی، نشان از وجوب آن موضوع دارد، همان‌طور که در آیات دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» که آمدن فعل امر بر سر «صلاه» و «زکاه» نشان از وجوب این دو دارد. حال، آمدن فعل «فانکحوا» که صیغه امر از ماده «نکح» است، آیا به معنای وجوب امر ازدواج نیست؟ همچنین آیا می‌توان گفت به کار رفتن واژگان «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» در آیه شریفه نشانه کثرت است و براین اساس می‌توان با هر تعداد دلخواه از زنان ازدواج کرد؟ و بالاخره چرا خدای متعال در انتهای این آیه می‌فرماید:

اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید یا از زنانی که مالک آنها باشید، استفاده کنید.

اما در جایی دیگر می‌فرماید: «و شما هرگز نخواهید توانست که بین زنان عدالت برقرار کنید» آیا این، تناقض بین آیات قرآن نیست و چگونه می‌توان بین این دو آیه جمع کرد؟
اینها همه سؤال‌ها و اشکال‌هایی است که برخی را بر آن داشته تا با مطرح کردن آنها، خواسته یا ناخواسته، ذهن خوانندگان این آیات را دچار تشویش کنند. آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود بررسی نظر مفسران درباره هریک از این موضوع‌ها و پاسخ به سؤال‌های مطرح شده و سایر مسائلی است که احتمالاً درباره آیه شریفه مشکل می‌نماید. تلاش نویسندگان بر آن است تا ادله‌ای مبتنی بر عقل و نقل را ارائه دهند و با تحلیل دقیق هر موضوع، رأی صواب را به خوانندگان عرضه نمایند.

واکاوی برخی واژگان آیه شریفه

خدای سبحان در این آیه می‌فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْبَسَائِمِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. (نساء / ۳)

این آیه که یکی از آیات بحث برانگیز قرآن کریم است، دربردارنده مفاهیم و معانی ویژه‌ای است. برای تبیین و درک بهتر این مفاهیم که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود، نخست برخی واژگان این آیه شریفه واکاوی می‌گردد:

۱. تقسطوا: واژه «تقسطوا» از ماده «قسط» است. این واژه از جمله لغات اضداد است: «القاف والسين و الطاء أصلٌ صحيح يدلُّ علي معنيتين متضادتين والبناء واحد» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۸۵) که اگر با کسر قاف باشد، به معنای عدل است: «وَالْقِسْطُ بِالْكَسْرِ: الْعَدْلُ. تَقُولُ مِنْهُ: أَقْسَطَ الرَّجُلُ فَهُوَ مُقْسِطٌ» (جوهری، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۱۵۲) و اگر با فتح قاف باشد، به معنای جور است: «وَالْقَسْطُ بِفَتْحِ الْقَافِ: الْجَوْرُ. وَالْقُسُوطُ: الْعُدُولُ عَنِ الْحَقِّ. يُقَالُ قَسَطَ إِذَا جَارَ، يَقْسِطُ قَسْطًا». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۸۶) و البته در آیه مورد بحث به معنای عدل است:

فَالْقِسْطُ: الْعَدْلُ. وَيُقَالُ مِنْهُ أَقْسَطَ يُقْسِطُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (همان):

۸۶ - ۸۵)

و ما كان من أقسط فهو بمعنى العدل. قوله: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ. (طریحی،

۱۳۷۵: ۴ / ۲۶۸)

نکته دیگر اینکه قسط دقیقاً مطابق با عدل نیست، بلکه مفهومی فراگیرتر از عدل در آن وجود دارد. در میان انسان‌ها واژه «عدل» رواج داشته است و ذهن بشر بیشتر با این کلمه انس دارد، اما مشاهده می‌شود که قرآن کریم واژه «قسط» را مطرح می‌کند که غایت نظام اجتماعی پیامبران الهی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ». (حدید / ۲۵)

در اینجا فرمود: «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْعَدْلِ» بلکه فرمود: «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ». قسط به معنای عدلی است که عموم انسان‌ها به شکل دوسویه و برابر از آن استفاده می‌کنند و با ماهیت و حقیقت موضوعات تناسب قطعی ماهوی دارد. چنین عدلی از ذات و ماهیت برمی‌خیزد و نه صرفاً از تصویب و تأیید قانونی! این شبیه آن است که: اگر ما براساس قانونی مصوب، حقوقی را پرداخت کردیم، در اینجا به عدالت رفتار کرده‌ایم، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۲) حتی اگر رفتار ما با ماهیت و حقیقت این عمل برابری نداشته

باشد، اما اگر به حقیقت و واقعیت توانستیم حق و حقوق کسی را ادا کنیم، نام این کار «قسط» خواهد بود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۶۰) به همین دلیل این واژه در قرآن شکوه فزون تری دارد. در اینجا نیز، ذات باری تعالی چون از یتیمان سخن می‌گوید، واژه «قسط» را مطرح می‌فرماید. (انصاری، ۱۳۹۳: ۶ / ۵۴۳ - ۵۴۱)

۲. یتامی: «یتامی» جمع یتیم از ماده یتَمَ و یتَم به معنای انفراد و تکی است: «وَالْيَتَامَى الْاَنْفِرَادِ». (صاحب، ۱۴۱۴: ۹ / ۴۷۹) در کلام عرب به دانه گران قدر و چشمگیر در میان جواهرآلات، «دُرَّه یتیمه» گویند: «وَدُرَّه یتیمه ای لَا نَظیرَ لَهَا». (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۷۹) که «یتیمه» نامیده شدن آن به دلیل منحصر به فرد بودن آن است، اما صدق واژه «یتیم» به لحاظ اصطلاحی و شرعی بر کسی است که دو ویژگی داشته باشد:

۱. پدر را از دست داده باشد؛

۲. این فقدان در طفولیت و قبل از بلوغ رخ دهد: «وَالْيَتَامَى فِي النَّاسِ: فَقَدْ الصَّبِيَّ أَبَاهُ قَبْلَ الْبُلُوغِ» (ابن اثیر،

۱۳۶۷: ۵ / ۲۹۱)

پس یتیم کسی است که پدر را قبل از سن بلوغ از دست داده باشد. براین اساس اگر مثلاً کسی مالی را وقف یتیمان یک شهر کرده باشد، باید آن مال به کسانی برسد که پدر را در خردسالی از دست داده‌اند. (انصاری، ۱۳۹۲: ۳ / ۳۷۴)

۳. مثنی، ثلاث و رباع: این سه واژه در این آیه محل بحث و شبهه فراوان قرار گرفته است. «مثنی» بر وزن «مفعَل» از اسماء اعداد است که اصطلاحاً معدوله از «اثنین اثنین» است (ابن عقیل، بی تا، ۲ / ۳۲۶) و در لغت به معنای دوتا دوتا است: «وَيُقَالُ: جَاءُوا مَثْنِي مَثْنِي، أَيِ اِثْنَيْنِ اِثْنَيْنِ». (جوهری، ۱۳۶۷: ۶ / ۲۲۹۴) همچنین «ثلاث» و «رباع» بر وزن «فَعَال» به ترتیب معدوله از «ثلاثه ثلاثه» (حمیری، ۱۴۲۰: ۲ / ۸۷۳) و «اربعه اربعه» (ابن عقیل، بی تا: ۲ / ۳۲۶) و به معنای سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند.

شأن نزول و چگونگی ارتباط بین شرط و جزا در آیه شریفه

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در تفسیر آیه، شأن نزول آیه است و اینکه براساس آن، چه ارتباطی میان صدر و ذیل آیه وجود دارد، و نیز اینکه اصولاً به قول نحوینون جزای شرطی که در ابتدای آیه با عبارت «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى» بیان شده، چیست؟

گفتنی است برخی، ابتدای آیه شریفه را که از خوف از اجرای عدالت درباره یتیمان صحبت شده، با ادامه آیه که حکم به ازدواج با تعداد مشخصی از زنان شده است، بی‌ارتباط دانسته و اتصال و اتساق و نظم و هماهنگی آیه را زیر سؤال برده‌اند. (سیدرضی، بی تا: ۲۹۱) برای پاسخ به این اشکال، می‌بایست

ابتدا دیدگاه‌های مختلف در این باره؛ یعنی نحوه اتصال صدر و ذیل آیه بررسی شود. اهم نظراتی که در این باره مطرح شده، شش نظر است که شیخ طوسی در *التبیین* و طبرسی که اغلب نظرات تفسیری‌اش مطابق با شیخ طوسی است در *مجمع البیان*، ذیل این آیه شریفه آنها را ذکر کرده‌اند: (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱ - ۱۰؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۰۴ - ۱۰۳)

۱. نخستین دیدگاه این است که آیه درباره دختران یتیمی نازل شده است که سرپرستانشان به مال و جمال آنها چشم دوخته بودند و تصمیم داشتند بدون دادن مهر، با آنها ازدواج کنند؛ از این رو خدای متعال دستور داد که با دختران یتیم ازدواج نکنند، مگر اینکه با آنها عادلانه رفتار کنند و مهر آنها را مطابق شأنشان بپردازند یا اینکه با زنان دیگر ازدواج کنند و گرفتن زنان متعدد، تا چهار زن، در صورت رعایت عدالت، برای آنها بلامانع است. این مطلب، در تفاسیر فریقین به نقل از عایشه آمده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۵؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۰۳) در توجیه آن نیز این طور گفته شده است که این آیه با آیه «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ» (نساء / ۱۲۷) ارتباط دارد و اگر آنها در کنار هم گذارده شود، نظم آنها کاملاً طبیعی خواهد بود؛ بدین صورت که «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ» فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء اللاتی لا توتونهن ما کتب لهن و ترغبون ان تنکحوهن فان خفتن الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا...؛ درباره زنان از تو فتوا می‌خواهند، بگو خدا و آیاتی که در کتاب بر شما تلاوت می‌شود، درباره یتیمانی که مهر و حقوق لازم آنها را ادا نمی‌کنید و میل دارید با آنها ازدواج کنید، به عدالت حکم می‌کنند؛ پس اگر می‌ترسید که درباره آنها عدالت را رعایت نکنید، با ... ازدواج کنید».

براین اساس، عبارت «فی الیتامی» در آیه مربوط به نکاح با یتیمان است و اموال یتیمان را دربر نمی‌گیرد. در اینجا سؤالی در ذهن پدید می‌آید: اگر ما نتوانیم درباره زنان یتیم به عدالت رفتار کنیم و باید به سراغ زنان دیگر برویم، آیا این بدین معناست که رعایت نکردن عدالت درباره زنانی که یتیم نیستند، رواست؟ طبرسی در پاسخ به این پرسش می‌نویسد:

درباره یتیمان اگر ظلمی بدان‌ها شد، دیگر راهی برای حلالیت خواستن از آنان نیست؛ اما در مورد سایر زنان اگر درباره نفقه و مهر و مخارج آنها چیزی کم گذاشته شد، مرد می‌تواند از زن حلالیت بطلبد و در مقابل، زن نیز می‌تواند او را حلال کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱)

مقدس اردبیلی نیز در *زبدہ البیان* دلیل این مطلب را بیان کرده و معتقد است که زنان دیگر، که یتیم نبودند، عشیره داشتند و اگر شوهرانشان قصد داشتند به آنها ظلمی کنند و مثلاً نفقه آنها را ندهند، عشیره آنها مانع می‌شدند. (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۱ / ۵۰۷) در نهایت براساس این نظر، تناسب بین شرط و جزا

با در تقدیر گرفتن واژه «نکاح» در آیه شریفه به خوبی روشن می‌شود؛ بدین گونه که «وإن خفتم ألا تقسطوا في نكاح الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء...». یا همان گونه که برخی مفسران گفته‌اند، «لا تنکحوهن» در تقدیر گرفته شود: «في معنی قولنا إن لم تطب لکم الیتامی للخوف من عدم القسط فلا تنکحوهن وانکحوا نساء غیرهن» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۶۷)

۲. براساس نظر دوم، این آیه درباره کسانی نازل شده است که با زنان بسیاری ازدواج می‌کردند و چنین می‌گفتند که چه مانعی دارد ما هم مثل فلان شخص با زنان متعددی ازدواج کنیم. این افراط سبب می‌شد که اموال آنها از بین برود و به دارایی‌های یتیمانی چشم بدوزند که تحت سرپرستی آنها بودند؛ از این رو خدای متعال آنان را از گرفتن بیش از چهار زن نهی کرد تا بر اثر تهی‌دستی به اموال یتیمان احتیاج پیدا نکنند، حتی اگر با گرفتن چهار زن هم بیم تجاوز به اموال یتیمان آنها را تهدید کند، باید به یک زن اکتفا کنند. این مطلب از ابن عباس و عکرمه نقل شده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۷)

طبق این قول، منظور از عبارت «في الیتامی» ازدواج با یتیمان نیست؛ بلکه منظور اموال یتیمان است؛ بدین معنا که خدای متعال می‌فرماید اگر خوف از این دارید که بر اثر زیاد زن گرفتن، اموال یتیمان را حیف و میل کنید، این کار را نکنید و به حداکثر چهار زن اکتفا نمایید.

اشکالی که می‌توان بر این نظر وارد کرد این است که براساس آن اگر فردی، خود اموال فراوان داشته باشد، به نحوی که به دست‌اندازی به مال یتیمان تحت سرپرستی خویش احتیاجی نداشته باشد، آنگاه وی می‌تواند هر تعداد که بخواهد همسر اختیار کند، درحالی که آیه شریفه در مقام بیان عدم جواز گرفتن بیش از چهار زن است.

۳. مردم در مال یتیمان سخت‌گیری می‌کردند، ولی درباره زنان مسامحه می‌کردند و در میان آنها عادلانه رفتار نمی‌کردند، از این رو خدای متعال فرمود:

همان طوری که درباره یتیمان بیم دارید که گرفتار بی‌عدالتی شوید، درباره زنان نیز چنین باشید.

این بدان جهت بود که مردان زنان متعددی اختیار می‌کردند، ولی عدالت را درباره آنها رعایت نمی‌کردند. این مطلب از سعید بن جبیر، سدی، قتاده، ربیع، ضحاک و به روایتی، از ابن عباس نیز نقل شده است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۶۳)

طبق این رأی، جزای شرط در آیه شریفه «فانکحوا» نخواهد بود، بلکه «فانکحوا» به اصطلاح سد مسد جزای حقیقی محسوب می‌شود و جزای حقیقی عبارت خواهد بود از «فخافوا في النساء» که در تقدیر است. بر این اساس معنای آیه این گونه خواهد بود: همان طور که درباره یتیمان خوف دارید، درباره زنان

نیز خوف داشته باشید، اما با بیش از چهار زن ازدواج نکنید و اگر هم خوف دارید که نفقه آنها را به درستی ندهید، بیش از یک زن نگیرید.

۴. مردم سرپرستی یتیمان را برای خود دشوار می‌پنداشتند و از شدت ایمان به خدا از آن وحشت داشتند، از این رو خدای متعال به آنها دستور داد که همان طوری که از این کار وحشت دارید، از زنا هم وحشت داشته باشید و به طور مشروع یک تا چهار همسر برای خود انتخاب کنید. این قول از مجاهد است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۰۳) البته باید گفت که چنین معنایی درباره آیه بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۵. حسن می‌گوید: «معنای آیه این است که اگر از دختر یتیمی که تحت سرپرستی شما است، بیم دارید، با دختران یتیم دیگر ازدواج کنید. جایی نیز همین احتمال را داده و گفته است که خطاب به ولی دختر یتیم است». (بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۶۳)

ع. فراء می‌نویسد:

مقصود این است که همان‌گونه که درباره اموال یتیمان احساس حرج می‌کنید، درباره اصل تعرض به زنان غیرحلال نیز چنین باشید و در صورتی که می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید از تعدد زوجات بپرهیزید. (فراء، بی‌تا، ۱ / ۲۵۳)

این معنا و معنای پنجم نیز برخلاف ظاهر آیه است.

در میان نظرهای مطرح شده همان‌طور که از آراء مفسران نیز می‌توان دریافت، رأی نخست به صواب نزدیک‌تر است. البته در این باره علامه طباطبایی سخنی دارد که به نظر می‌رسد پخته‌تر و کامل‌تر از این رأی باشد. خلاصه نظر ایشان درباره این آیه بدین شرح است:

در جاهلیت عرب، به دلیل جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها تعداد یتیمان زیاد بود و اقویای عرب دختران یتیم را اختیار کرده و اموال آنها را با اموال خودشان مخلوط و در نهایت مصرف می‌کردند، بی‌آنکه در این باره عدالت را رعایت کنند. قرآن کریم به این رفتار به شدیدترین وجه ممکن واکنش نشان داد و آنها را با آیاتی چند از چنین کاری نهی کرد؛ نظیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء / ۱۰) و آیه «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا». (نساء / ۲)

نتیجه این شدت عمل این شد که برخی مسلمانان از عواقب وخیم تصرف در اموال یتیمان هراسان شده و بر همین اساس حتی یتیمان را از خانه‌های خویش بیرون راندند و آنها نیز که حاضر به نگهداری یتیمان بودند، احتیاط فراوان کرده و کار را تا جایی

پیش بردند که سهم آب و نان آنها را از سهم خویش جدا کردند. در نتیجه این اتفاق‌ها و شکایت عده‌ای نزد رسول خدا ﷺ، این آیه نازل شد:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَارْحَمُوا وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره / ۲۲۰)

علامه در ادامه می‌نویسد که اگر خواننده در این معنا دقت کند و آنگاه مجدداً به مطالعه آیه موضوع بحث بازگردد ارتباط آن را با آیه قبلش «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» به‌خوبی می‌فهمد. وی معتقد است که این آیه نهی در آیه قبل را به‌نوعی ترقی می‌دهد و معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود:

درباره ایتام تقوا پیشه کنید و خبیث را با طیب عوض ننمایید و اموال آنان را مخلوط با اموال خود مخورید، حتی اگر ترسیدید که درباره دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید و ترسیدید که به اموالشان تجاوز کنید و از ازدواج با آنها به‌همین جهت دل‌چرکین بودید، می‌توانید آنان را به حال خود واگذارید و با زنانی دیگر ازدواج کنید: با یک نفر، دو نفر، سه نفر یا چهار نفر.

بنابراین نظر، جمله شرطیه «اگر ترسیدید که درباره یتیمان عدالت را رعایت نکنید، پس زنان دیگری را به ازدواج خود درآورید...» به منزله این است که فرموده باشد: اگر از ازدواج با دختران بی‌پدر کراهت دارید، چون می‌ترسید درباره آنان نتوانید عدالت را رعایت کنید، با آنها ازدواج نکنید و زنان و دختران دیگری را به عقد خود درآورید. بر این اساس، جمله «فانكحوا» در حقیقت در جای جزای حقیقی؛ یعنی «فلا تنكحوهن» قرار گرفته و سد مسد آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۶۷ - ۱۶۶)

نظر علامه به‌دلیل دو ویژگی، بر دیدگاه دیگران برتری دارد:

یکی اینکه مقدماتی را که ایشان آورده، به‌ویژه اشاره به علت خوفی که در میان مردم وجود داشت، در کلام دیگران دیده نمی‌شود؛ یعنی قطعاً ترسی در میان مردم وجود داشته است که آیه شریفه در همان ابتدا می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا...» که علامه منشأ این خوف را آیاتی می‌داند که پیش از آن درباره یتیمان نازل شده بود.

دیگر آن که همان‌طور که از کلام علامه مشخص است و ایشان حتی نهی در این آیه را ترقی نسبت به آیه گذشته می‌داند، موضوع این آیه تنها نکاح با یتیمان نیست، بلکه اموال آنان را نیز در نظر دارد، درحالی‌که بر اساس رأی اولی که طبرسی آورده بود، موضوع آیه برخلاف آیه قبل از آن که مربوط به اموال یتیمان بود، صرفاً ناظر بر نکاح با یتیمان است.

نظریه تحریف قرآن

در اینجا شایسته است پس از آنکه به تفصیل به رابطه بین شرط و جزا در آیه شریفه پرداخته شد و مشخص گردید که صدر و ذیل آیه شریفه با هم مرتبط است، به شبهه‌ای که برخی درباره این آیه مطرح کرده‌اند، پاسخ داده شود. عده‌ای با استناد به این آیه و اینکه به ظاهر میان شرط و جزای موجود در آن ارتباطی نیست و همچنین استناد به روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر آن، به تحریف در قرآن کریم قائل شده‌اند. راجع به قسمت نخست استدلال این عده که ارتباط بین شرط و جزا را درک نکرده‌اند، به تفصیل توضیح داده شد، اما درباره روایت منقول از امیرمؤمنان علیه السلام، پس از نقل آن چند نکته یادآوری می‌شود:

وَأَمَّا ظُهُورُكَ عَلَيَّ تَنَاصُرِ قَوْلِهِ «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» وَ لَيْسَ يُشْبِهُ الْقِسْطَ فِي الْيَتَامَى نِكَاحَ النِّسَاءِ وَلَا كَلُّ النِّسَاءِ أَيَّتَامًا فَهُوَ مِمَّا قَدَّمْتُ ذِكْرَهُ مِنْ إِسْقَاطِ الْمُتَافِقِينَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ بَيَّنَّ الْقَوْلُ فِي الْيَتَامَى وَ بَيَّنَّ نِكَاحَ النِّسَاءِ مِنَ الْخِطَابِ وَ الْقَصَصِ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثِ الْقُرْآنِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۵۴)

یکی آنکه این روایت در زمره اخباری است که از میان منابع متقدم، تنها در کتاب احتجاج منسوب به «طبرسی» آمده و در سایر مصادر روایی معتبر شیعه و عامه نیامده است. درباره این کتاب دو نکته شایسته توجه است:

۱. سیدمحمد بحرالعلوم در مقدمه این کتاب شش نفر از بزرگان را یاد می‌کند که ممکن است کتاب اثر آنان باشد و در نتیجه یکی از نقایص بزرگ این کتاب ناشناس بودن مؤلف آن است.
 ۲. احادیث کتاب مرسل و بدون سند و بیشتر آنها آمیخته‌ای از استدلال‌های عقلی و روایت‌های نقلی است. براین اساس کتاب احتجاج بیشتر از آنکه شبیه به کتابی روایی باشد، کتابی کلامی است و نزد علمای شیعه از اعتبار چندانی برخوردار نیست. (معرفت، ۱۳۹۳: ۱۹۹ - ۱۹۸)
- دوم آنکه محتوای این روایت با ادله‌ای که دال بر صیانت قرآن از تحریف است، در تعارض است؛ از جمله می‌توان به این دلایل اشاره کرد:
۱. آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلًا مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲)؛
 ۲. حدیث ثقلین (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۶۲)؛
 ۳. روایاتی که معیار صحت احادیث را عرضه آنها بر قرآن قرار داده‌اند: «مَا لَمْ يُؤَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ

فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۹) و «فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقِهِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقِهِ الشُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نَحْدِثُ» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵ - ۲۲۴)؛
۴. اعجاز و تحدی قرآن و ...

با در نظر گرفتن تمامی این موارد، وقوع هرگونه تحریف در آیات قرآن براساس این روایت پذیرفتنی نیست.

ظهور معنایی «فانکحوا»

موضوع دیگر در این آیات عبارت «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ» است. آیه شریفه می‌فرماید: «نکاح کنید آن چه را که حلال است برای شما از زنان، دوتادوتا، سه‌تا سه‌تا و چهارتا چهارتا.» در اینجا این سؤال مطرح است که «فانکحوا» ظهور در چه معنایی دارد؟ درباره «فانکحوا» سه نظریه بین مفسران و فقها وجود دارد:

۱. برخی گفته‌اند «فانکحوا» صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد. این قول به برخی از ظاهریه، کسانی که به ظاهر الفاظ تمسک می‌کنند، نسبت داده شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۶)

۲. برخی از مفسران عامه بدان قائل شده‌اند که «فانکحوا» بر اباحه دلالت می‌کند، همان‌طور که در برخی دیگر از آیات قرآن، مانند آیه شریفه: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف / ۳۱) نیز صیغه امر آمده است، اما این آیات نیز ظهور در اباحه دارد: «ولیس الایه تدل علی توقیت فی العدد، بل تدل علی الإباحه» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۰۶)

۳. بسیاری از فقها و مفسران امامیه «فانکحوا» را از باب اینکه نکاح با قطع نظر از این آیه مستحب است، بر استحباب حمل کرده‌اند و حتی استحباب نکاح با دو، سه و چهار زن را نیز از آن برداشت کرده‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۷۹۷)

در یک بررسی کلی درباره سه نظر گفته‌شده باید گفت: قول نخست را که قولی است نادر، غالب مفسران و فقها آن را رد کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۰۸ - ۱۰۷) فخررازی نیز در رد این قول به استدلال شافعی تمسک جسته و این‌طور نتیجه گرفته است که نکاح را حتی مستحب نیز نمی‌توان دانست (مباح است)، چه رسد به اینکه واجب باشد! (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۸۶) طبری نیز بعد از مطرح کردن این سؤال که آیا دلالتی وجود دارد که صیغه امر موجود در این آیه الزام‌آور نباشد؟ در پاسخ می‌نویسد:

بله و دلیل بر آن این گفته خدای تعالی است: «فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَهُ». پس، از این عبارت معلوم می‌شود که اگرچه عبارت «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» به شکل امری آمده است، بر نهی از ازدواجی دلالت می‌کند که ازدواج کننده در آن از

اجرا نشدن عدالت در حق چند زن خوف دارد، نه اینکه به معنای امر به ازدواج باشد.
(طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۶۰)

بر این مبنا باید گفت که رأی به وجوب ازدواج براساس این آیه رأیی شاذ است که غالب مفسران و فقهای فریقین آن را رد کرده‌اند اما اینکه از این آیه بتوان به استحباب ازدواج حکم کرد یا خیر، این موضوع محل اختلاف است و غالب فقهای شیعه چنین گفته‌اند که در مواقعی که قرینه‌ای وجود دارد مبنی بر آنکه صیغه امر در وجوب استعمال نشده است، مانند نمونه محل بحث، باید «أقرب المجازات الی المعنی الحقیقی» را در نظر گرفت و «أقرب المجازات» در این باره استحباب است، بنابراین حکمی که از آیه شریفه قابل برداشت است، نه وجوب ازدواج که استحباب آن است، درحالی که غالب فقها و مفسران عامه براساس این آیه شریفه به اباحه ازدواج حکم کرده‌اند. در نهایت به نظر می‌رسد از آیه شریفه به تنهایی نمی‌توان حکم به استحباب ازدواج کرد بلکه بر مبنای مباحث اصولی می‌توان گفت چون امر در آیه شریفه به اصطلاح امر بعد از حظر است، (خویی، ۱۳۰۰: ۱ / ۲۴۸) چراکه در ابتدا از ازدواج متعدد با زنان یتیم منع فرمود، در نتیجه «فانکحوا» در اینجا دلالت بر اباحه دارد گرچه البته با استفاده از سایر قرائن از جمله روایات موجود در این باره می‌توان حکم به استحباب ازدواج داد. (www.fazellankarani.com/Persian/lessons/category/95/page/1)

حد تعیین شده توسط شارع درباره تعداد زن مجاز برای هر مرد

پس از بررسی ظهور معنایی «فانکحوا»، حد مدنظر شارع در این باره محل کلام است؛ بدین معنا که هر مرد اجازه اختیار چند زن را دارد؟ توضیح اینکه برخی (که البته تعدادشان اندک است) خواسته‌اند براساس این آیه شریفه جواز اختیار نه یا حتی هیجده زن را برای هر مرد اثبات کنند و بعضی نیز پا را فراتر گذاشته و قائل به این شده‌اند که شارع در این باره حدی تعیین نکرده است! براین اساس استدلال عده‌ای که به جواز اختیار نه زن براساس این آیه قائل شده‌اند، این است که آیه شریفه فرموده «مثنی و ثلاث و رباع» و بر مبنای اینکه «واو» در اینجا واو جمع باشد، و جمع سه عدد ۲ و ۳ و ۴ برابر با ۹ است، پس می‌توان از این آیه جواز اختیار نه زن را برداشت کرد. برخی نیز که عدد ۱۸ را در این باره برگزیده‌اند، معتقدند از آنجا که «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» بیان کننده تکرار و به معنای دوتا دوتا و سه‌تا سه‌تا و چهارتا چهارتا است، جمع بین تمام این اعداد، ۱۸ خواهد بود. (زیلعی، ۱۳۱۳: ۲ / ۱۱۳ - ۱۱۲) البته به گفته فخررازی، این عده از میان اخبار، به گزارش‌هایی استناد کرده‌اند که به تواتر رسیده و حاکی از آن است که رسول خدا ﷺ بیش از چهار زن اختیار کرد و در حالی رحلت کرد که نه زن داشت. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۸۸)

در پاسخ به این عده و درباره دلایلی که از این آیه قرآن و از گزارش‌های تاریخی برداشت شده است، چنین استدلال می‌شود:

۱. «واو» در این آیه شریفه «واو تخییر» یا «تفصیل» است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را «واو جمع» دانست. مفسران در این باره مثال‌هایی را مطرح کرده‌اند، از جمله طبرسی می‌نویسد:

هرگاه بگویند افراد، دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهارتا چهارتا وارد شدند، معنایش این است که دو به دو و ... وارد شدند، نه اینکه مثلاً نه نفر وارد شده باشند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱)

این نوع به کارگیری اعداد در برخی آیات دیگر قرآن، نظیر این آیه نیز مشاهده می‌شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنِيٍّ وَثَلَاثٍ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (فاطر / ۱)

براساس این آیه شریفه، خدای متعال رسولان تکوینی خویش را از ملائکه‌ای قرار می‌دهد که دو یا سه یا چهار بال دارند و هیچ یک از مفسران و عقلا درباره این آیه نگفته‌اند که خدا ملائکه‌ای با نه بال دارد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۱۰۵) البته اگر این پرسش مطرح شود که چرا در این صورت در آیه شریفه به جای «واو»، «أو» به کار نرفته، خواهیم گفت در این صورت معنای آیه به نحوی بود که مخاطبین تنها باید به یکی از سه حالت عمل می‌کردند و نمی‌توانستند جمع بین آنها را انجام دهند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۶۸)

۲. اصولاً دلیلی ندارد که اگر خدای متعال بخواهد گرفتن نه زن را اجازه دهد، به جای استفاده از لفظ «تسع» از «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» استفاده کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱)

۳. سه واژه «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» را پیش از این در قسمت واکاوی واژگان آیه بررسی گردید و مشخص شد که هر سه واژه از اسماء معدول‌اند و معنای تکرار را در خود دارند. به علاوه، خطاب در این آیه خطاب عمومی و به همه مردم است و براساس قاعده ادبی «مقابله الجمع بالجمع يقتضي التوزيع» (دسوقی، بی تا: ۱ / ۲۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۷۳)، هنگامی که خطاب و فعلی به شکل جمع و گسترده مطرح می‌شود، در حقیقت به هریک از مخاطبان به شکل فردی خطاب می‌شود و انجام دادن دستور از هر شخص به طور مجزا خواسته می‌شود، برای نمونه هنگامی که گفته می‌شود: «یا خیل الله، اِرکبوا خَیْلَکُمْ؛ ای سربازان خدا، بر اسب‌هایتان سوار شوید»، با وجود آن که فعل «اِرکبوا» و دستور سوارشدن بر اسب‌ها به جمع سربازان گفته شده است، معنای حقیقی عبارت این است که هریک از سربازان، سوار بر اسب خود شوند، نه آنکه همه آنان بر همه اسب‌ها سوار شوند. مثالی دیگر در این باره را زمخشری

چنین آورده که اگر به عده‌ای گفته شود این هزار درهم را بگیرد و آن را دو درهم دو درهم و سه درهم سه درهم و چهار درهم چهار درهم میان خود تقسیم کنید، معنادار است اما اگر گفته شود آن را دو درهم و سه درهم و چهار درهم تقسیم کنید، بی‌معنا خواهد بود.

در این آیه شریفه نیز خدای سبحان با توجه به خطاب جمع «فَأَنْكُحُوا»، ترکیب تعداد همسران را به شکل جمع مطرح کرده است و به تعبیری می‌فرماید: «شما می‌توانید برای خود دو یا سه یا چهار همسر بگیرید». با توجه به این معنا، اینکه «واو» در عبارت «مثنی و ثلاث و رباع»، واو جمع باشد و به جواز اختیار نه همسر دلالت کند، یا اینکه آیه خواسته باشد بفرماید شما می‌توانید با یک عقد، با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید یا این احتمال که خواسته باشد بفرماید: می‌توانید اول دو نفر را باهم بگیرید و سپس دو نفر دیگر را باهم به یک عقد بگیرید و همچنین دو تای دیگر و ... و امثال اینها، همه این احتمالات منتفی است و آیه به هیچ‌وجه تحمل چنین معانی را ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۱۶۸)

۴. ممکن است برخی بخواهند بگویند که به کار رفتن سه واژه «مثنی» و «ثلاث» و «رباع» دال بر کثرت است و دلیلی وجود ندارد که حدی برای اختیار زن توسط مرد قائل شویم؛ اما در پاسخ باید گفت به قرینه اینکه در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»، آیه شریفه در مقام تحدید است.

۵. ابن‌هشام در معنی چنین گفته است که اعداد دو گونه در کنار هم می‌آیند: قسمی از آنها که همان اعداد اصلی هستند برای جمع با هم آورده می‌شوند، نظیر آیه شریفه: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (بقره / ۱۹۶) و قسمی دیگر که برای جمع با هم نمی‌آیند بلکه مراد از آنها هریک به صورت تکی است و آن اعداد معدول‌اند، نظیر آیه محل بحث. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۶۵۴)

۶. درباره استدلال صورت گرفته به ازدواج‌های نبی اکرم ﷺ و اینکه آن حضرت بیش از چهار زن اختیار کرده بود، نیز باید گفت که به اجماع فریقین این ویژگی مخصوص شخص نبی اکرم ﷺ بوده است؛ همان‌طور که درباره آن حضرت احکام دیگری نیز وجود داشته که مختص به ایشان بوده است؛ مانند وجوب نماز شب بر آن بزرگوار درحالی‌که بر سایرین چنین کاری واجب نبوده است. در همین ارتباط، فقهای شیعه به‌ویژه در هنگام بحث درباره مسائل مختلف نکاح، بابی را با عنوان فی خصائص رسول الله ﷺ گشوده و در آن به واجبات و تخفیفاتی پرداخته‌اند که مختص به آن حضرت بوده است. (حلی، ۱۳۸۸: ۵۶۷) نکته دیگر اینکه روایات و گزارش‌هایی که در این باره به ما رسیده، در این مطلب صراحت دارند که از میان حرائر، بیش از چهار زن نمی‌توان اختیار کرد. در این باره فخررازی از برخی افراد نام می‌برد که تا قبل از وضع قانون مربوط، بیش از چهار زن داشتند و بعد از آن و با دستور رسول خدا ﷺ

ملزم به ننگه داشتن چهار زن و رها کردن مابقی آنان شدند. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۸۸) در میان سخنان اهل بیت عصمت علیهم السلام نیز عبارتهایی نظیر «أَحَلَّ لِلرَّجَالِ أَرْبَعًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۰۵) و «قَدْ أَحَلَّ لِلرَّجُلِ أَرْبَعَ حَرَائِرَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۴۴) فراوان به چشم می‌خورد.

نویسنده *وسائل الشیعه* نیز که عناوین ابواب کتابش عمدتاً فتاوی او است، ذیل بابی با عنوان «يَجُوزُ لِلرَّجُلِ الْحُرِّ أَنْ يَتَزَوَّجَ حَرَائِرَ دَوَامًا»، به این روایت اشاره فرموده است: «لَا يَحِلُّ لِمَاءِ الرَّجُلِ أَنْ يَجْرِيَ فِي أَكْثَرِ مَنَ أَرْبَعَةِ أَرْحَامٍ». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۵۱۸ - ۵۱۷)

در اینجا تأکید بر این نکته ضروری است که جواز اختیار چهار زن به اجماع فریقین مربوط به مردان آزاد است و برای مثال بندگان نمی‌توانند بیش از دو زن آزاد (غیربنده) یا بیش از چهار کنیز اختیار کنند. (حلی، ۱۳۸۸: ۶۴۲) و بالاخره در انتها باید گفت که حد مجاز شارع برای مردان آزاد (غیربنده)، عقد دائم با چهار زن آزاد و دو کنیز و عقد موقت با هر تعداد زن دلخواه است. (حلی، ۱۳۸۸: ۶۳۹)

معنای «ما طاب»

مشهور در میان عالمان این است که «مَن» برای ذوی‌العقول و «ما» نیز در بیشتر مواقع، برای غیر ذوی‌العقول به کار برده می‌شود (ابن عقیل، بی تا: ۱ / ۱۴۷) اما در این آیه شریفه ظاهراً برای «نساء» که جزو ذوی‌العقول اند، «ما» به کار برده شده و همین محل بحث و اختلاف میان مفسران واقع شده است.

در این باره باید گفت به کار رفتن «ما» برای غیرعاقل و «من» برای عاقل، اصلی کلی و به اصطلاح «موجه کلیه» نیست اگرچه در بیشتر موارد این گونه است. دلیل این امر کاربرد «من» برای غیرعاقل و «ما» برای عاقل در برخی آیات قرآن است. دیگر اینکه بر فرض اختصاص «ما» به غیرعاقل، چون در ادبیات عرب برای وصف اشخاص واژه «ما» می‌آید و این آیه نیز درباره ازدواج با «طیب» است، محذوری در این باره وجود ندارد. همچنین بعضی معتقدند که «ما» در اینجا، برای جنس است، همانند اینکه کسی از ما بپرسد: چه (چیزی) نزد توست؟ و در جواب بگوییم مردی یا زنی (نزد ماست). بنابراین معنای «ما طاب» فعلی است که باید صورت بپذیرد و این به خود شخص زنان مربوط نیست. (طوسی، بی تا: ۳ / ۱۰۵) نظر برخی دیگر نیز چنین است که علت آنکه خدای متعال در این آیه به جای «ما طاب» نفرمود: «من طاب» این است که در اینجا صفت زن مدنظر بوده و نه ذات او. (فراء، بی تا: ۱ / ۲۵۴ - ۲۵۳) بر همین اساس به عنوان مثال زمخشری به کار رفتن «ما» به جای «من» در آیات «وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» (شمس / ۶ - ۵) را از این جهت دانسته که خدای متعال در این آیات معنای وصفیت را اراده کرده که تحقق این خواسته با به کارگیری «ما» می‌موصول میسر است و گویا فرموده باشد:

سوگند به آسمان و خدای بزرگی که آن را برنهاده و سوگند به زمین و خدای توانایی که آن را گسترانده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۵۹؛ معرفت، ۱۳۹۳: ۵۰۲)

اما اینکه «طاب» به چه معنا است نیز، درباره آن اختلاف است. برخی مفسران در این باره گفته‌اند که «طاب ای حل»؛ با آنانی که برای شما حلال کردیم، ازدواج کنید. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۶۷)

فخررازی دو اشکال بر این نظر وارد کرده و در مقابل معتقد است که «طاب» در اینجا به معنای چیزی است که نفس بدان تمایل دارد. نخستین اشکال که وی مطرح کرده این است: اگر «طاب» به معنای «حل» باشد، باعث تکرار در آیه می‌شود و مانند این است که گفته شود: «مباح قرار دادیم برای شما زانی را که نکاح با آنان برای شما مباح است!» ایراد دوم نیز اینکه در این صورت آیه مجمل خواهد بود؛ چون اسباب حلیت و اباحه در آیه ذکر نشده است، اما اگر «طاب» به معنای تمایل قلبی باشد، آنگاه آیه معنای عامی خواهد داشت که تخصیص می‌خورد. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۸۶)

البته شاید بتوان عبارت «ما طاب لکم» را در آیه به معنای آنچه شما پاک می‌دانید، دانست یا اینکه ممکن است مراد از آن بنا بر این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» (بقره / ۲۲۱)، زنان مسلمان باشد.

منظور از عدالت مدنظر در ذیل آیه شریفه

در ادامه آیه شریفه آمده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» این فراز از آیه شریفه نیز گویی برای برخی شبهه‌انگیز بوده است. توضیح اینکه در آیه ۱۲۹ از همین سوره آمده است: «وَلَنْ نَسْتَبِيْعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَهْبَلُوا كَلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء / ۱۲۹)، عده‌ای با کنار هم قراردادن این دو آیه معتقدند که چون در آیه ۳ خدای متعال فرموده: «اگر خوف دارید که نتوانید عدالت را رعایت کنید، پس به یک زن اکتفا کنید» و در آیه ۱۲۹ نیز اشاره بدین مطلب شده که «هرگز نخواهید توانست بین زنان عدالت برقرار کنید»، یا این دو آیه در کنار هم متناقض است یا در مجموع باید گفت که چون قرآن فرموده است که رعایت عدالت ممکن نیست و گرفتن بیش از یک زن را نیز به رعایت عدالت منوط کرده است، نمی‌توان بیش از یک زن گرفت! بر همین اساس برخی معتقدند که فلسفه جواز چند همسری را باید از خلال روابط طبیعی موجود بین مرد و زن دوره پیش از اسلام جستجو کرد؛ چراکه مردان در آن زمان برای داشتن همسر محدودیت خاصی نداشتند، از این رو حکم به اباحه چهار همسر برای محدودسازی چنین بی‌نظمی بوده و به نوعی باید آن را «قضیه فی واقعه» به حساب

آورد و دقت در آیات بعدی نشان می‌دهد که قرآن کریم چند همسری را به‌طور ضمنی و یا با دلالتی که به‌صراحت از آن سخن نگفته، حرام شمرده است. (ابوزید، ۱۹۹۹: ۲۹۳ - ۲۸۷)

توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از شبهات که امروزه درباره آیات قرآن مطرح می‌شود، در زمانی پیش از این مطرح بوده و بسته به زمان و مکان طرح آنها، امامان معصوم علیهم‌السلام، عالمان و متکلمان بدان‌ها پاسخ گفته‌اند. در همین باره در خبری چنین آمده است که ابن‌ابی‌العوجاء که از مادیون و زنادقه بود و در عصر امام صادق علیه‌السلام می‌زیست، روزی به هشام بن حکم گفت: «مگر خدا (بی که شما می‌گویید) حکیم نیست؟» هشام در پاسخ گفت: «بله و او (نه تنها حکیم است، بلکه) احکم الحاکمین است.» ابن‌ابی‌العوجاء گفت: «پس مرا خبر بده از این گفته خدای عز و جل که فرموده است: «فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، آیا این آیه و مفاد آن فرض است؟» هشام پاسخ داد: «بله.» مجدد از او پرسید: «این خدای شما چگونه حکیمی است که در جای دیگر فرموده است: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ؟» هشام که به ظاهر پاسخی برای این سؤال نداشت، رهسپار مدینه شد و به محضر امام صادق علیه‌السلام رسید و سؤال مدنظر را با امام علیه‌السلام در میان گذاشت. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: عدالت موضوع بحث در آیه ۳ در واقع عدالت مالی است؛ یعنی اگر ترس از این دارید که نتوانید نفقه زانتان را به عدالت پرداخت کنید، به یک زن اکتفا کنید، اما عدالتی که در آیه ۱۲۹ مطرح شده، به‌معنای عدالت در محبت به زنان است و خدای متعال می‌فرماید: شما هرگز نخواهید توانست که زانتان را به یک اندازه دوست داشته باشید. هنگامی که هشام جواب امام علیه‌السلام را برای ابن‌ابی‌العوجاء بازگو کرد، او در پاسخ گفت که به خدا قسم، این جوابی را که گفتمی از نزد خودت نبود! (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۶۳ - ۳۶۲) پس با توجه به آنچه امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است، می‌توان گفت که منظور از عدالت در آیه ۳، به‌نوعی، کارکرد بیرونی آن و در آیه ۱۲۹ نمود درونی آن است و مسلماً عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است، عدالت در تمایلات قلبی است و این از شرایط تعدد زوجات نیست، بلکه شرطی که در این باره مطرح است، عدالت در جنبه‌های عملی است. براین اساس این رأی که آیه تنها مربوط به صدر اسلام است و در دوره‌های بعد قابل اجرا نیست، نیز مردود است.

نتیجه

۱. درباره شأن نزول و نحوه ارتباط میان شرط و جزا در آیه سه سوره نساء نظریات مختلفی ابراز شده است که از این میان، شش نظر مهم‌تر به نظر می‌رسد. از میان تمامی این آراء آنچه محتمل‌تر است این است که «فانکحوا» در آیه شریفه سد مسد جزای حقیقی؛ یعنی «لاتنکحوهن» است. در این صورت آیه

را می‌توان این‌گونه معنا کرد:

اگر از ازدواج با دختران بی‌پدر کراهت دارید؛ چون می‌ترسید درباره آنان نتوانید عدالت را رعایت کنید، با آنها ازدواج نکنید و زنان و دخترانی دیگر را به عقد خود درآورید.

۲. برخی با بی‌ربط دانستن شرط و جزای موجود در آیه و با استناد به روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام به تحریف قرآن رأی داده‌اند، اما همان‌طور که توضیح داده شد، مفسران ارتباط میان شرط و جزا در آیه را کاملاً روشن دانسته‌اند. روایتی که از امام علی علیه السلام نیز در این باره وارد شده است هم به لحاظ سند و هم محتوا دارای اشکال است. به لحاظ سند، روایت از جمله احادیث مرسلی است که تنها در کتاب احتجاج آمده است و به لحاظ محتوا نیز در تعارض با آیاتی از قرآن است که نفی‌کننده هرگونه تحریف از این آیاتند. افزون بر این اندکی تأمل در سیاق آیات و مطالعه درباره سنت‌های جاهلی در غارت اموال دختران یتیم و ستم به آنان بیانگر پیوند و تناسب جمله‌های آیه با یکدیگر است.

۳. سه نظر عمده درباره ظهور معنایی «فانكحوا» داده شده که عبارت است از: وجوب، اباحه و استحباب امر ازدواج. فریقین معتقدند که حکم به وجوب براساس این آیه رأیی شاذ است و بیشتر علمای عامه قائل به اباحه‌اند و اغلب صاحب‌نظران شیعه به استحباب ازدواج براساس این آیه شریفه نظر داده‌اند گرچه باید گفت که از آیه شریفه به تنهایی نمی‌توان مستحب بودن ازدواج را نتیجه گرفت.

۴. عده‌ای با مستمسک قراردادن عبارت «فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْبَنَاتِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا»، معتقدند که هر مرد می‌تواند تا نه یا هجده زن بگیرد و بعضی دیگر چنین گفته‌اند که شارع حدی در این باب تعیین نکرده و این اعداد نشانه کثرت است. در پاسخ به این نظرها شش دلیل بازگو شد که براساس آنها برای هر مرد ازدواج با بیش از چهار زن جایز نیست.

۵. دلایل مختلفی درباره اینکه چرا خدای متعال در این آیه آنجا که صحبت از ازدواج با زنان است، به جای «من طاب»، فرموده: «ما طاب»، بیان شده است اما شاید بهترین نظر این باشد که در اینجا صفت زن مدنظر بوده و نه ذات او.

۶. خدای متعال در انتهای آیه می‌فرماید: «اگر نتوانستید عدالت را بین زنان رعایت کنید، به گرفتن یک زن اکتفا کنید». همچنین در آیه‌ای دیگر از همین سوره می‌فرماید: «شما هرگز نخواهید توانست عدالت را بین همسرانتان رعایت کنید» که این ممکن است در تناقض با آیه قبل به نظر برسد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: «عدالت مدنظر در آیه سوم سوره نساء، عدالت مالی است و عدالتی را که هیچ‌گاه به حد کمال نمی‌توان اجرا کرد، عدالت در محبت به زنان است»، بنابراین هیچ‌گونه تعارض و تناقضی بین این دو آیه وجود ندارد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ١٣٦٧، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ١٤١٣ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ ق، *المحرر الوجیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، بی تا، *شرح ابن عقیل*، بی جا، بی تا.
- ابن فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، *معجم مقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، بی تا، *مغنی اللیب*، قم، کتابخانه آیت الله مرعش نجفی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ١٤٢٠ ق، *البحر المحیط*، بیروت، دار الفکر.
- ابوزید، نصر حامد، ١٩٩٩ م، *دوائر الخوف فی خطاب المرأه*، بیروت، مرکز ثقافی العربی.
- انصاری، محمد علی، ١٣٩٣، *مشکاه*، مشهد، بیان هدایت نور.
- بغوی، حسین بن مسعود، ١٤٢٠ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٣٧٦ ق، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف، ١٣٨٨ ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید، ١٤٢٠ ق، *شمس العلوم*، دمشق، دار الفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم، ١٣٠٠، *مصاییح الأصول*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- دسوقی، محمد، بی تا، *حاشیه الدسوقی علی مختصر المعانی*، بیروت، المکتبه العصریه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، *المفردات*، بیروت، دار العلم.
- زمخشری، محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- زیعلی، فخرالدین عثمان بن علی، ١٣١٣ ق، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، قاهره، دار الکتب الاسلامی.
- سید رضی، بی تا، *حقائق التأویل*، بیروت، دار المهاجر.

- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابخانه مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، الأمالی، قم، دار الثقافة.
- _____، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۰۰ ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیده.
- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، معانی القرآن، مصر، دار المصریه.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دار الهجره.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، رجال کشی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۹۳، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، قم، بوستان کتاب.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، مرتضوی.
- www.fazellankarani.com/persian/lessons/category/95/page/1.

